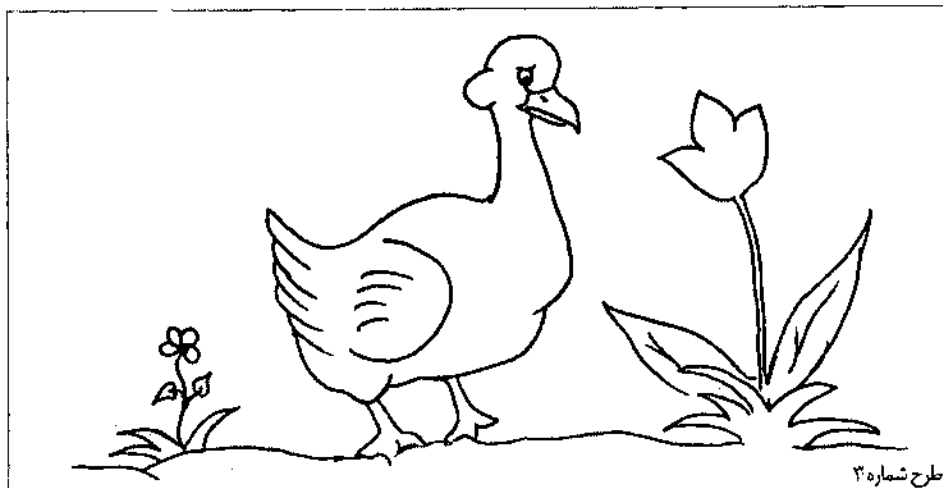


شهرزاد هزاره سوم

بررسی جهت‌گیری سیاسی اجتماعی در گمشده شهرزاد

مصطفی ناهید



طرح شماره ۳



نمونه دیگر از طرح‌های کتاب



آیا آوردن سی شعر در یک کتاب «گردآوری» است؟ سینه ارمنی‌ها هم، چون سایر ملل، انباشته است از ترانه‌ها و تصنیف‌ها؛ گردآوری سی شعر و سی صد شعر کار دشواری نیست

آشکارترین احساسی که از دیدن تصویرها به بیننده دست می‌دهد، احساس اهانت است

تصویرها، آشکارا کاریک بزرگسال است؛ یک بزرگسال نابلد که گمان برده اگر سهل انگارانه، خطوطی در مصور کردن شعرها ترسیم کند نقاشی کودکانه کشیده است

نسبت به غاز هیولا؟ کم و بیش، سایر تصاویر کتاب نیز همین گونه‌اند و می‌شود کاستی‌های بسیاری در آن‌ها دید؛ که البته، پرداختن به آن‌ها لطفی ندارد، به راستی چرا نامی از تصویرگر کتاب به میان نیامده است؟ بعید است که از ذخیره کامپیوتر بهره‌مند شده باشند. در ذخایر کامپیوتر، تصاویری تا این حد سطحی، توهین‌آمیز و زننده راه نمی‌یابد. «باغ زیبای من» گردآوری خانم ماری‌یت نظریان است. اما «گردآوری» در این جا چه معنایی دارد؟ آیا آوردن سی شعر در یک کتاب «گردآوری» است؟ سینه ارمنی‌ها، همچون سایر ملل، انباشته است از ترانه‌ها و تصنیف‌ها؛ گردآوری سی شعر و سی صد شعر کار دشواری نیست. آیا کاری تخصصی شده؛ و به پیوست هر شعر ضمیمه‌ای، توضیحی، یادداشتی آمده؟ نه؛ اثری از آن نیست؛ حتی در چهار مورد نشانی از نام شاعر نیست؛ آیا انتخاب شعرها با هدف خاصی صورت گرفته؟ نه؛ در «باغ زیبای من» از شعرهای نویسنده و شاعر ملی ارمنی، آوانس تومانیان، می‌توان یافت تا نثرهای منظوم مگردیچ کوریون. تنها ربط شعرها مخاطب و به طبیعت مربوط بودن آنهاست؛ ربطی به شدت سست!

اردکی را نشان می‌دهد که نشسته است و می‌خواهد با بیلچه برتلی خاک بکوبد!

در صفحه ۲ کتاب، شعری آمده که مضمون آن چنین است: خورشید از ما دور شدی و زمستان آمد. خورشید از مادور نشو؛ ما هر صبح و غروب تراستایش می‌کنیم؛ ما از بودن تو دلشادیم. نزد ما باش تا همیشه بهار باشد. تصویر مربوط به این شعر (تصویر شماره ۲) سه جوجه را در لانه‌شان، بر بالای شاخه‌ای نشان می‌دهد که آواز می‌خوانند و خورشید از دور دست‌ها برای آنها دست تکان می‌دهد. به راستی، خورشید در پس چه چیزی قرار گرفته است؟ آن کره آیا زمین نیست؟ پس جوجه‌ها کجا هستند؟ آیا کودک از خود نمی‌پرسد که مگر در جایی غیر از کره زمین، زندگی آن گونه که بر زمین جاری است، جریان دارد؟ و آیا اصلاً زندگی جای دیگر جریان دارد؟ و این یعنی همراه کردن کودک، نه ایجاد پرسش!

شعر صفحه ۱۰ کتاب، راجع به «غاز زیبای من...» است. اما تصویر این شعر (تصویر شماره ۳) غازی را که چندان هم به غاز نمی‌ماند، نشان می‌دهد که از نازیبایی خود رنجور است. آیا غاز نسبت به گل کوچک است یا گل

عنوان کتاب: گمشده شهرزاد
نویسنده: سوزان فلچر
مترجم: حسین ابراهیمی (الوند)
ناشر: پیدایش
نوبت چاپ: اول- ۱۳۷۸
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۳۴۴ صفحه
بها: ۱۲۰۰ تومان



اما سوزان فلچر، با تاکیدات خویش در درس های آغاز
هر داستان و مصور کردن نقش ناکارآمد مسلم که شمشیر
به دست گرفته است و فرار دادن آن در کنار اقدامات مرجان و شهرزاد،
نتیجه می گیرد که برای حکومت، اگر خوب از زبان استفاده شود،
نیازی به سپاهیان و لشگریان و شمشیر نخواهد بود و در مقابل فقیران و
محرومان نیز نباید به قدرت غیر گفتاری پناه برند؛
زیرا راز و رمز به قدرت رسیدن،
همانا استفاده از کلام است

نویسنده بدون توجه به زمینه ها و علل کسب قدرت و
تمرکز آن در دست اقلیت و نادیده گرفتن پروسه ایجاد محرومیت و
پدید آمدن محرومان، صرفاً به سبب تمایلات ذهنی خویش
برای دو طرف ماجرای جدال تاریخی حاکمان و
محرومان زمین، بیانیه به ظاهر صلح طلبانه
با چهره‌ای اخلاقی و انسانی می پیچد

گمشده شهرزاد، نوشته خانم سوزان فلچر، نویسنده
آمریکایی، از چند زاویه با خواننده سر سخن دارد.
ساخت جدید و غیرمرسوم اثر، به عنوان موضوعی مستقل
و قابل نقد، برداشت نویسنده از مفهوم شرق و قصه‌های
هزار و یک شب و تلقی ایشان از مفاهیمی هم چون
اسلام، ایرانی و نسبت آن با قصه‌های هزار و یک شب،
نحوه شکل دهی شخصیت‌ها و رابطه آن با وجه عقیدتی
هریک، حساسیت های جنسی و زن‌مداری، از جمله
نکات نهفته در فرم و محتوای این اثر است.
«گمشده شهرزاد» ضمن دارا بودن قابلیت های
فرمالیتی، به دلیل جهت گیری سیاسی - اجتماعی در
ارایه الگویی برای سامان نظام های سیاسی و اجتماعی،
اثری است در خور توجه. لذا محور اصلی این نقد را
بررسی مؤلفه های سیاسی - اجتماعی نویسنده قرار
داده‌ایم.

بررسی زمینه های اصلی در ساخت انگاره های
سیاسی - اجتماعی
نظریه سوزان فلچر، در اصلاح نظام های بیمار
سیاسی و واکنش افراد و گروه‌ها در برابر آن قدرت‌ها،
به نحوه برداشت و فهم وی از مؤلفه‌ای به نام کلام و
در نهایت، قصه بازمی‌گردد. لذا ناچاریم ابتدا
پیش‌زمینه‌های مؤثر در ساخت انگاره‌های نویسنده
را بررسی کنیم.
نویسنده در اصلاح نظام های سیاسی پادشاهی،
با ساخت متمرکز قدرت و تبلور یافته در یک فرد
(پادشاهی و شهریاری و...) به شیوه گفتار درمانی از
راه قصه، باور جدی دارد و هرگونه شیوه و مشی
غیرگفتاری از نظر وی مردود و ناکارآمد است. در
دنیاى متن، این باور به بی فایده نشان دادن شیوه‌های
مسلحانه و قهرآمیز، «مسلم»‌ها منجر گردیده است.
مسلم که در زمانه شهریار خون‌خوار، دست به قبضه
شمشیر برده است، به عنوان نماینده مشی مبارزه

داستان آمده، عقایدش را عریان می سازد و همین
عقاید است که آدم ها را به دنبال خود کشانده است.

اشتباه پیش از آغاز درس

سوزان، درس هایش را از زبان دو شخصیت، یکی
خاله خاور و دیگری مرجان، بیان می کند. همین
انتخاب، با توجه به شخصیت آنها در ماجراهای قصه،
سوزان را دچار مشکل می سازد. عدم انطباق کلام و
نسبت آن با سطح آگاهی و معرفتی گوینده در درس و
رویدادهای دنیای قصه، اشکال اساسی این بخش
محسوب می گردد که در ارزیابی انگاره‌های نویسنده،
بدان اشاره خواهد شد.

ارزش و کارکرد قصه

خانم فلچر، پس از آن که قصه را با پرسشی
فلسفی از سرنوشت و پاسخ قابل تعمق مرجان آغاز
می کند، به کارکرد عینی قصه اشاره می کند.
خاله خاور که شخصیتی عامی و بیسواد و در عین حال،
در مقام یک مادر، به مرجان خدمت می کند، به نقد
«قصه» از منظر کارکرد و فایده آن می پردازد. نویسنده
از زبان «مرجان» و در پاسخ خاله خاور می گوید:
«خاله خاور، شهرزاد را ببین؛ قصه‌گویی، می تواند واقع
بینانه هم باشد... قصه‌ها می توانند جان آدم ها را هم
نجات بدهند».

در واقع، خاله خاور، به جای جریان سنتی
ضد قصه و ادبیات که آن را بی فایده می انگارد، سخن
می گوید و مرجان، وجدان و زبان نویسنده، با تاثیرپذیری
از قصه‌های هزار و یک شب که اصل و خواستگاه آن
در پرده ابهام باقی مانده است، پاسخ خاله خاور را
می دهد. مرجان، در واقع، پایان ماجرای شهرزاد را
می داند؛ زیرا چنانچه «مرجان» درس ها همان مرجان
قصه باشد، نمی بایست از آینده شهرزاد و خود اطلاع
دقیقی داشته باشد. در دنیای ذهنی مرجان، شهرزاد

غیرگفتاری، سرانجام به سبب تلاش های گفتاری
شهرزاد و مرجان، نه تنها جان سالم به درمی‌برد، بلکه
به معشوق و مراد خویش هم می‌رسد و این همه را
مدیون آن روش هاست.

زیرساخت و بنیان های تئوریزه کردن این اندیشه
در قالبی ادبی، به باوری باز می‌گردد که در آن، «کلمه»،
«کلام» و «قصه»، ضمن داشتن تقدس، راه نجات آدمی
از کاستی ها، رنج‌ها و گرفتاری های روحی و روانی و
جسمی است. شاید انتخاب مرجان (شخصیت محوری
و هم رزم و هم سنگ شهرزاد) که انسانی است علیل،
انتخابی سمبلیک و نمادی از اندیشه درونی آن سوی
رویدادها و حوادث قصه باشد.

فلچر، عقاید خود را به دو شکل در گمشده شهرزاد
طرح کرده است و در هر دو شکل، یک عقیده و نظر را
به دو شیوه مجزا از یکدیگر اما هر دو در جهت تکمیل
یکدیگر به کار گرفته است.

«درسی برای قصه گوئی، درسی برای زندگی»
عنوان توضیحاتی است که در آغاز هر بخش از قصه
گمشده شهرزاد آمده است. نویسنده در این بخش
زیرکانه و هوشمندانه، ضمن ایجاد زمینه برای پذیرش
و درک خواننده، به نوعی، طرح و محور اصلی حوادث
آن بخش را بیان می کند. او در انتخاب عنوان این
بخش، «قصه و زندگی» را به نوعی نمادین، هم نشین
یکدیگر ساخته است. شاید فلچر را از این بابت، بتوان
به فرهنگ کنایه‌ای و راز و رمز گونه شرقیان آشنا
دانست. او (نویسنده) به راحتی معنا را در فرم های
ساده پدید می‌آورد؛ فرم های ساده‌ای که در آغاز با معنا
و طرح اصلی داستان بی ربط جلوه می‌کنند، اما
آرام آرام با نزدیک شدن به پایان متن، هدفمندی آن
آشکار می‌گردد.

فلچر دارای هر گرایش عقیدتی که باشد، «کلام و
کلمه» کانون عقایدش را تشکیل داده است. از این رو،
گام به گام در برخی از دروسی که در آغاز هر بخش از

هیچ ملت محرومی، با خواهش و به واسطه کلام، حق خویش را به دست نیاورده است. تخیل محض و آرزوی غیر عملی و دست نیافتنی، نمی تواند الگویی برای دنیای واقعی گردد. خطایی که خانم فلچر مرتکب می شود.

نویسنده بی آنکه تاریخ مبارزات سیاسی اجتماعی ایران زمین را در حوزه نظریه و عمل مطالعه کند تا دریا بد که نه تنها ساخت ادبی قصه های هزار و یک شب، بلکه شیوه شهزادی آن نیز هیچ گاه مورد توجه نبوده است، از حکایت هایی که اصالت، تعلق زمانی و مکانی آن در تردید و ابهام است، تار و پودی ساخته که تنها در عالم همان قصه گویی رخ می دهد

شهرزاد تسلیم نشد، او دست به کار شد.
درس پنجم.

مرزبندی عقیدتی میان آدم های داستان متاسفانه خانم فلچر، برخلاف ظاهر اخلاقی و فراملیتی که به داستانش داده است، در خلق شخصیت های داستانی، به گرایش خاص دینی، عمداً یا سهواً گوشه چشمی زیرکانه نیز داشته اند. در قصه، تمامی شخصیت های مسلمان، فاقد رفتار و کرداری شایسته، درمقایسه با یک یهودی هستند. خاله خاور که از رویا و تاثیر آن در واقعیت دم می زند، با مرجان به تندی و خشونت رفتار می کند. از او کار اضافی و سخت می کشد و در مقابل، عمویی که به دین و مرام و مسلکش اشاره می شود، به درواز چشم خاله خاور، ضمن برخورد انسانی به او اجازه استراحت و راحت باش می دهد.

این تاکید، زمانی برجسته و سوال انگیز می شود که پدر و مادر مرجان او را به عمو الی کرایه داده اند و کرایه چندین ماه را نیز پیش پیش گرفته و خورده اند. گره زدن شخصیت های داستانی که می خواهد هویت فراملیتی و انسانی داشته باشد، به مباحث دینی، آن هم به این شکل سوال انگیز، نمی تواند ناخواسته وبدون توجه نویسنده پدید آمده باشد.

زمان، معیاری برای نقد

آن چه در خور توجه است، ناکارآمدی و بیگانگی قصه های هزارویک شب، با توجه به ساخت و درونمایه ای که نقد آن ارائه گردید، با شرایط زمانی نوجوانان و جوانان کشورمان است. به راستی، این قصه به کدامین درد و معضل دنیای نوجوان و جوان امروز کشورمان گوشه چشمی دارد. فضاهای تودرتو، معماری های خیال برانگیز، نشانه های فراموش شده و بیگانه با هویت ملی - مذهبی و لاجرم نا آشنا با انقلاب، ارائه مثنی جدید تیمار ظالمان و حاکمان، نادیده انگاشتن عدالت و اجرای آن در بقای شاهی یا شهریاری انسان کش پس از بهبودی، قهرمان پروری و بزرگنمایی زنی که بویی از عدالت و عدالت خواهی نبرده است، چرا که همسر مردی است که دستش به خون هزاران انسان بیگناه آلوده است و مرجان که قهرمان تازه ای است شادمان در کنار اقلیتی حاکم و بدون یادآوری دختران معصوم و ناکام، تمام آن چیزی است که خانم فلچر ارائه می دهد. به راستی نیاز جوان شرقی در هزاره سوم و سهم او از تکنولوژی، پیشرفت علم و فن آوری و زندگی بهتر، در کجای این داستان نهفته است؟

مرجان و شهرزاد، نتیجه می گیرد که برای حکومت، اگر خوب از زبان استفاده شود، نیازی به سپاهیان و لشکریان و شمشیر نخواهد بود و در مقابل فقیران و محرومان نیز نباید به قدرت غیرگفتاری پناه برند؛ زیرا راز و رمز به قدرت رسیدن، همانا استفاده از کلام است.

بررسی نظریه «مبارزه گفتاری» برای دست یابی به حق

نظریه و در واقع «نسخه» خانم فلچر دوبله دارد؛ هم قدرتمندان را نصیحت می کند هم محرومان را! نویسنده بدون توجه به زمینه ها و علل کسب قدرت و تمرکز آن در دست اقلیت و نادیده گرفتن پروسه ایجاد محرومیت و پدید آمدن محرومان، صرفاً به سبب تمایلات ذهنی خویش برای دو طرف ماجرای جدال تاریخی حاکمان و محرومان زمین، بیانیه به ظاهر صلح طلبانه با چهره های اخلاقی و انسانی می پیچد. از نظر خانم فلچر، وجود قدرت و تمرکز آن در دست یک نفر یا گروهی، نه تنها منفور نیست، بلکه پذیرفتنی می نماید و در حفظ و بقای آن نیز راهکار مناسبی ارائه می دهد. نمونه های مسلم و غیرقابل انکاری در تاریخ مبارزات انسان ها برای نیل به عدالت و برابری، ناکارآمدی این روش را نشان می دهد. هیچ پیامبری در پروسه ابلاغ رسالت خویش، بی نیاز از شمشیر نبوده و هیچ ملت محرومی، با خواهش و به واسطه کلام، حق خویش را به دست نیاورده است. تخیل محض و آرزوی غیر عملی و دست نیافتنی، نمی تواند الگویی برای دنیای واقعی گردد. خطایی که خانم فلچر مرتکب می شود.

نویسنده بی آنکه تاریخ مبارزات سیاسی اجتماعی ایران زمین را در حوزه نظریه و عمل مطالعه کند تا دریابد که نه تنها ساخت ادبی قصه های هزار و یک شب، بلکه شیوه شهزادی آن نیز هیچ گاه مورد توجه نبوده است، از حکایت هایی که اصالت، تعلق زمانی و مکانی آن در تردید و ابهام است، تار و پودی ساخته که تنها در عالم همان قصه گویی رخ می دهد.

شیوه مبارزاتی نوین (۱) شهرزادها و مرجان ها، پیش از هر چیز، ضامن بقای حکومت های ظالمانه ای است که در آستانه شورش و عصیان های مردمی زمان خود قرار گرفته اند. سوزان فلچر نیز در درس هایش به این نکته اشاره می کند:

«هنگامی که مردم شهر از آن چه بر سر دختران شان می آمد، هر روز خشمگین تر می شدند هنگامی که به نظر می رسید چیزی نمانده است که شورش و هرج و مرج شهر را فراگیرد، شهرزاد شانه هایش را بالا نینداخت،

هنوز جان کسی و حتی خودش را کاملاً نجات نداده است.

درس سوم، با شخصیت جدیدی که از خاله خاور به دست می دهد، شخصیت پردازی نویسنده را خدشه دار می سازد. خاله خاور که در درس دوم، در مقام انسانی است که نمی داند قصه به چه کار می آید، به یکباره در درس سوم، از تاثیر رویا و تخیل در واقعیت که نسبت کاملاً نزدیکی با قصه گویی دارد، سخن می گوید:

«... آرزو نیرویی نهفته در دل خود دارد. می گفت وقتی کسی آرزویی می کند، تمام هوش و حواسش را روی آن آرزو متمرکز می کند و هنگامی که تمام توجه خود را روی چیزی متمرکز کرد، به رخ دادن آن چیز کمک می کند.»

سخنی تا بدین سطح روان شناسانه، با شخصیت پردازی خاله خاور در قصه نمی سازد و ناهماهنگی زمختی را به رخ می کشاند.

نویسنده تا درس ۲۲ که که در واقع، مانیفست اصلی خود را بیان می کند، نکاتی از دیدگاه خود را عرضه می دارد:

«کلمه ها چنان راه گلویم را می بستند که مجبور شدم، رهایشان کنم... از زندگی شهرزاد می دانستم که کلمه ها می توانند نیروی فراوانی در خود داشته باشند. قصه هایی هستند که با صدای بلند تعریف نمی شوند،... قصه های خصوصی او آن قدر آنها را بازگو می کند که پس از مدتی دیگر نیازی به وجودشان احساس نمی کند، وقتی کسی مثل شهرزاد، قصه های قدیمی را تعریف می کند، کم کم حافظ دانش گذشتگان می شود، چنین آدمی خرد گیتی را جمع آوری می کند و آن را به خاطر می سپارد و...»

سرانجام، ماحصل آن چه فلچر طی ۲۱ درس ارائه می کند، جمله ای است که در پایان درس ۲۲ آمده است:

«اگر انسان ها کاربرد کلمه ها را بدانند، نیازی به شمشیر یا سپاهیان گوش به فرمان ندارند. راه و رمز به قدرت رسیدن ضعیفان، در کلمه ها نهفته است.»

برای برقراری نسبت میان درونمایه دروس و «قصه» خلاصه آن الزامی است. مرجان، دختر علیلی است که به قصه شهرزاد راه می یابد. او به مدد قصه هایی که از دیگران شنیده است، حکم فرشته نجات شهرزاد را دارد. شهرزاد به مدد قصه هایی که مرجان برایش قرائت می کند، نه تنها جان خود، بلکه جان شهریار را نیز از چنگال خشم و نفرت نجات می دهد. اما سوزان فلچر، با تاکیدات خویش در درس های آغاز هر داستان و مصور کردن نقش ناکارآمد مسلم که شمشیر به دست گرفته است و قرار دادن آن در کنار اقدامات